

بی‌تاریخی همزادان در داستان «یکلیا و تنهایی او»

دکتر فاطمه کاسی* fateme.casi@gmail.com

استادیار دانشگاه پیام نور

عاطفه موسی‌پور

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

واژگان کلیدی

*بی‌تاریخی

*همزادان

*یکلیا

*اسطوره

*مدرسی

چکیده

بی‌تاریخی از مسائل جامعه‌ی ایرانی است که بر اثر همزادان شکل می‌گیرد. این مسأله در رمان‌ها بازتاب می‌یابد. مضمون اصلی رمان یکلیا و تنهایی او مهم‌ترین اثر تقی مدرسی، که برگرفته از اسطوره‌های عهد عتیق است، تنهایی است. شخصیت‌های این رمان نجات خود را در پناه بردن به همزاد و نیمه‌ی دیگر خود می‌دانند. اما در این زمینه شکست می‌خورند. زیرا همزاد همواره تکرار می‌شود تا به همزادان و در نتیجه ایستایی جامعه تبدیل می‌شود. تکرار این رویداد در جوامع سبب می‌گردد که تاریخ آن‌ها با پدیده‌ی همزادان مواجه شود و حرکتی در آن‌ها رخ ندهد. هدف این پژوهش بررسی همزادان و شخصیت‌های همسان در رمان یکلیا و تنهایی اوست که عوامل سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده و شکست روشنفکران در ۲۸ مرداد در آفرینش و محبوبیت این رمان تأثیرگذار بوده است. در پایان به پیامد پدیده‌ی همزادان یعنی بی‌تاریخی و راه حل آن؛ جهانی شدن و شرق‌و غرب‌شناسی پرداخته‌ایم.

۱. مقدمه

اعتقاد به وجود همزاد همواره در میان ملل و اقوام مختلف وجود داشته است و دارای مفاهیم و تعبیر گوناگون است ولی اساساً دارای توصیفات و ویژگی‌های مشترک‌اند. اغلب در لغت‌نامه‌های فارسی واژه همزاد به معنی هم‌سن و سال دانسته شده است. در لغت‌نامه دهخدا علاوه بر هم‌سن و سال به دیگر مفهوم همزاد «توأم» - که به معنای جفت نیز است، «دوقلو. کودکی که با کودک دیگر از یک مادر بزاید»، «دوست. رفیق» (ذیل واژه همزاد) اشاره شده است. در برهان آمده است که «مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم با او به وجود می‌آید و با آن شخص همراه می‌باشد که آن جن را نیز همزاد می‌گویند» (تبریزی، بی‌تا: ۱۲۱۴). در افسانه‌ها و متون به‌جامانده ادیان پیش از اسلام در ایران به موجوداتی فراطبیعی چون دومینو و فروهرها اشاره شده که معادل همزاد دانسته شده‌اند. همچنین جم (از ریشه یم به معنی همزاد) و جمک، خواهر و برادری که همسر یکدیگرند به منزله نخستین همزادان در آرای هندو ایرانی‌اند (باقری، ۱۳۷۷: ۴۴). در میان اقوام عرب به ارواح نامرئی‌ای از جنس جن و پری و شیطان به نام تابعه باور داشتند که همیشه همراه انسان است و به شاعران تلقین شعر می‌کند. در باورهای عامیانه ایرانیان نیز همزاد جسمی نامرئی است که از نظر ظاهری هیچ تفاوتی با آدمی ندارد و در تمام دوران زندگی فرد همراه وی است و پس از مرگ انسان او نیز می‌میرد و یا با تغییر شکل به زندگی خود ادامه می‌دهد.

در اواخر قرن هیجدهم در اروپا همزاد یکی از درون‌مایه‌های اصلی آثار نویسندگان شد. از نخستین کسانی که به مطالعه عمیق تصویر همزاد در ادبیات دست زد، اتو رنک بود. اتو رنک^۱ (۱۸۸۴-۱۹۳۹) از شاگردان فروید و از نخستین کسانی بود که به ادبیات و هنر در روانکاوی توجه داشت. وی اولین بار در سال ۱۹۱۴ مقاله‌ای تحت عنوان «همزاد» را منتشر کرد که در آن جنبه‌های ادبی و روانشناختی و منابع اسطوره‌شناختی و قوم‌شناختی همزاد را مورد بررسی قرار داد و نهایتاً در سال ۱۹۴۱ آخرین سخنان وی درباره درون‌مایه همزاد در مقاله «همزاد به مثابه خود نامیرا» انتشار یافت (صنعتی، ۱۳۹۴: ۲۶۴-۲۶۵).

اتو رنک در این مقاله همزاد را از پیامدهای اندیشه بشر درباره نامیرایی می‌داند: از گذشته دور تاکنون انسان‌ها به کمک عناصر فراطبیعی و معنویت در صدد بودند تا نیاز خود به نامیرایی و ماندگاری را برطرف کنند. با پیشروی بشر به سوی مدرنیت، همچنان تخیل و نیروهای غیرمنطقی کاربرد ویژه‌ای در زندگی انسان مدرن دارد. مکتب روانتیک که در واکنش به

عقل‌گرایی در اواخر قرن هیجدهم در اروپا شکل گرفت بر پایه شناخت خویشتن و رسیدن به خودآگاهی استوار بوده است. تلاش رمانتیک‌ها برای شناخت خود و شخصیت دو نیمه این عصر بود که سبب اهمیت درون‌مایه همزاد در آثار این دوره شد. از دیدگاه علم روانشناسی همزاد ارتباط مستقیم با شناخت شخصیت‌های درونی فرد دارد. درون‌مایه همزاد در آثار این دوره با دیدی روانشناختی و تعبیری متفاوت نسبت به پنداشته‌های اولیه و عامیانه ولی بر پایه و اساس همین باورها از همزاد به کار گرفته شد. اتو رنک در مقاله خود برخی از داستان‌ها با درون‌مایه همزاد را در آثار نویسندگانی چون داستایوفسکی، ادگار آلن پو، ژان پل سارتر، لویس استیونسون و... به طور مختصر بررسی نموده است که اغلب در آثار این نویسندگان همزاد در چرخه تکامل، به یک خود بد تبدیل شده است.

در ادبیات ایران صادق هدایت با تأثیرپذیری از درون‌مایه همزاد در آثار نویسندگان غرب و نظریه اتو رنک، بوف کور را خلق کرد اما رویکرد وی فراتر از شیوه دیگران بوده است و از آنجا به رهیافت همزادان می‌رسد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش از نظریه و اصطلاحات زیر بهره می‌بریم:

۱-۲. همزادان: علی تسلیمی در کتاب «پیام هدایت و نظریه شرق و غرب‌شناسی» با طرح نظریه همزادان برخی از آثار هدایت را از این دیدگاه بررسی نموده است. وی درباره بوف کور می‌نویسد: «بوف کور فقط نمی‌گوید که هر انسانی همزادی دارد، بلکه همه را همزاد هم می‌داند. گویی همه آدم‌ها با یکدیگر یک روح کلی آفریده‌اند. جامعه بوف کور مجموعه‌ای از همزادان است که راوی همه آن‌ها را سایه خود می‌داند. راوی تنها یک همزاد ندارد که «دیگری کوچک» او باشد، بلکه دارای همزادان فراوانی است که با هم به زبان لاکان «دیگری بزرگ» را پدید می‌آورند. دیگری بزرگ همان خدا، روح جهانی و نیز روح عصری هگلی و یا جامعه، ایدئولوژی و گفتمان مردم یک روزگار است» (تسلیمی، ۱۳۹۳: ۵۷). با آنکه اندیشه همزادان نتایج متفاوتی نسبت به اندیشه همزاد دارد، ادامه همان اندیشه است. اگر همزاد به جفتی دو نفره تعلق دارد، همزادان به افراد زیادی متعلق است که ممکن است خوب و یا بد باشند. همزاد گاهی خوب است و گاهی بد و حتی گاهی گفته‌اند که یک نفر دارای دو همزاد خوب و بد است، اما معمولاً گفته شده است که یک نفر یا همزاد خوب یا همزاد بد دارد. اینکه همه همزادان فرد شبیه و همسان یکدیگر باشند، نظریه همزادان را سبب می‌گردد. آنچه ما در

اینجا در نظر داریم، جامعه‌ای با همزادان بد است که هویت‌های متمایز را از میان می‌برد و بی‌هویتی رخ می‌دهد تا تاریخی بودن شکل نگیرد.

۲-۲. بی‌تاریخی: چنان‌که هویت یک ملت در برابر هویت دیگری قابل بازشناسی است، هویت فردی نیز در برابر هویت دیگری رخ می‌دهد (نک. همان: ۸۶-۹۴). نداشتن هویت جداگانه نسبت به دیگران، خود به خود بی‌هویتی بلکه زشتی را به وجود می‌آورد. وجود همزادهای یکسان در قرون مختلف که بیانگر نبود هیچ نوع تغییری در طول تاریخ است، نشان از وجود بی‌تاریخی در جامعه است. در جامعه بی‌تاریخ انسان‌ها سایه و همزاد یکدیگرند اکثر آن‌ها برای رسیدن به آگاهی و تغییر هیچ تلاشی نمی‌کنند و یا اگر بخواهند با شناخت دیگر همزادها به آگاهی برسند با تکرار همان ارزش‌ها و اعمال گذشته راه به جایی نمی‌برند و شکست می‌خورند و تنها همان افسانه‌های قدیمی را رقم می‌زنند. پدیده بی‌تاریخی به جو حاکم بر جامعه‌ای اشاره دارد که با گذر زمان هیچ تحول و دگرگونی تأثیرگذار و چشم‌گیری در آن رخ نداده است. چنین جامعه ایستایی را که اگر تغییر اندکی هم در آن ایجاد شود دوباره به اصل خود بازمی‌گردد، نمی‌توان دارای تاریخ دانست؛ «دگرذیسی نیز تاریخ واقعی نیست اگر رفت‌وبرگشتی و دارای فراز و نشیب باشد. اگر جامعه‌ای پس از دگرگونی، به بنیاد بازگردد و یا به نشیب و پستی مایل شود به تاریخ نمی‌پیوندد. این دگرذیسی اگر تفاوتی جدی پدیدار نسازد، باز هم بیرون از تاریخ است» (همان، ۴۸).

۲-۳. جهانی‌شدن و شرق‌وغرب‌شناسی: یکی از لوازم همزادان و تاریخی‌شدن، جهانی‌شدن است، جهانی‌شدن سبب تعامل و تحول ملتها می‌شود. گونه‌ای از جهانی‌شدن شرق و غرب شناسی است شرق و غرب شناسی نگاه منفی شرق‌شناسان به شرق و غرب‌شناسان به غرب را ندارد، بلکه با نگاهی مثبت به آن‌ها و نیز جهانی‌شدن می‌نگرد تا جهانی‌شدن غیراستعماری رخ دهد: «شرق‌وغرب‌شناسی با اینکه با جهانی‌شدن معمول در آثار جامعه‌شناسان تفاوت دارد، می‌تواند گونه‌ای از جهانی‌شدن نیز باشد، زیرا این واژه، چندان در ناپدید کردن مرز میان شرق و غرب پافشاری نمی‌کند. شرق ارزش‌های بومی خود و غرب جاذبه‌های خود را دارد. باید بپذیریم که باخت‌زمین، وارونه سرزمین‌های خاوری، روند تاریخی‌تری داشته است. شرق می‌تواند تاریخی‌شدن را از غرب فرا گیرد و غرب نیز ناچار است به گرایش‌های بومی و مذهبی احترام گذارد و از دستبرد به سرمایه‌های شرقی دست بردارد که خود زمینه‌ای برای نقد

آستی‌جویانه استعماری و پساستعماری فراهم می‌سازد... تفاوت شرق و غرب شناسی با شرق شناسی و غرب شناسی آن است که این دو، خودآگاهانه، به ترتیب با شرق و غرب می‌ستیزند، اما این گفتمان (شرق‌وغرب‌شناسی) سرستیز با شرق و غرب ندارد» (همان، ۱۵-۱۶).

۳. پیشینه پژوهش

همان‌طور که پیش از این اشاره شد علی‌تسلیمی در کتاب «پیام هدایت و نظریه شرق و غرب‌شناسی» مبحث همزادان را مطرح کرده و برخی از آثار هدایت را از این دیدگاه بررسی نموده است. با توجه به اهمیت رمان بوف کور در ادبیات معاصر ایران، نویسندگان بسیاری در خلق آثار خود به این رمان توجه داشته‌اند. داستان بلند یکلیا و تنهایی او (۱۳۳۴) از جمله آثاری است که می‌توان گفت از بوف کور تأثیر پذیرفته است و آن را از مهم‌ترین رمان‌های ادبیات معاصر می‌دانند. در یکلیا و تنهایی او همانند بوف کور شخصیت‌های همزاد دارای شباهت‌ها و ویژگی‌های مشترک‌اند که نظریه همزادان و پیامدهای آن را تحقق می‌بخشد. با توجه به اینکه رمان یکلیا و تنهایی او قابلیت تحلیل از دیدگاه همزادان را دارد تا جنبه‌های مختلف این رمان به خوبی شناخته شود ولی تاکنون پژوهشی با این دیدگاه صورت نگرفته است.

۴. هدف پژوهش

در این پژوهش هدف، بررسی رمان «یکلیا و تنهایی او» از نظر ویژگی‌های مشترک بین شخصیت‌ها و همزاد بودن آنان است که پدیده همزادان را سبب می‌گردد و همچنین بیان پیامد رویداد همزادان یعنی بی‌تاریخی و راه‌حل آن جهانی‌شدن و شرق‌وغرب‌شناسی است که نشانه‌هایی از این راه‌حل را می‌توان در سبک نویسندگی تقی مدرسی در آفرینش این اثر مشاهده نمود.

۵. مختصری از زندگی تقی مدرسی

تقی مدرسی روانپزشک و نویسنده مشهور ایرانی متولد ۱۳۱۱ در تهران از خانواده‌ای روحانی است. وقتی که دانشجوی طب بود رمان یکلیا و تنهایی او را منتشر کرد که از سوی مجله سخن عنوان بهترین رمان ایرانی سال ۱۳۳۵ را به خود اختصاص داد. وی پس از اتمام دوره دکتری برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و برای همیشه در آنجا زیست. از دیگر آثار او شریفجان، شریفجان (۱۳۴۴)، آدم‌های غایب (۱۳۶۸) و آداب زیارت (۱۳۶۸) است که در آن‌ها به اندازه رمان نخست خود موفق و تأثیرگذار نبوده است. وی از نخستین داستان‌نویسان معاصر

است که رمان خود را در قالب اسطوره‌ای نگاشته است. در سال‌های پس از ۱۳۳۲ روی آوردن به اسطوره در آثار نویسندگان به نوعی بیانگر گریز از واقعیت‌های سیاسی و نشانه سرخوردگی در اثر ناکامی‌های آرمان‌های روشنفکرانه این دوره است (رک. میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۳۴۴).
مدرسی در دوم اردیبهشت ۱۳۷۶ بر اثر بیماری سرطان در شهر بالتیمور ایالت مریلند آمریکا درگذشت.

۶. خلاصه داستان

یکلیا دختر امصیا پادشاه اسرائیل است که بعد از فاش شدن رابطه و دلدادگی‌اش به کوشی، چوپان پدرش، از شهر اورشلیم رانده شد و سه روز می‌گذشت که در بیابان با لباس‌های پاره و زنگوله به پا، تنها و سرگردان پرسه می‌زد. وقتی که در کنار رود ابانه می‌رسد در آنجا به خود می‌آید و در علفزارها دراز می‌کشد. مرد چوپانی که در واقع شیطان است از راه می‌رسد و دلداری‌اش می‌دهد و از درگیری‌های بین خدا و شیطان از روز ازل به خاطر انسان می‌گوید و سپس داستان سرنوشت میکاه، پادشاه قدرتمند و تحت حمایت یهوه که بر تمام اسرائیل حکمرانی می‌کرد را برایش حکایت می‌کند؛ پسر پادشاه، عازار پیروز از جنگ بازگشته و غنائمی را با خود به همراه می‌آورد از جمله آن غنائم زنی است زیبا و افسونگر به نام تamar که به پدر خود پیشکش می‌کند. پادشاه و تamar دلباخته یکدیگر می‌شوند اما کاهنان تamar را فرستاده شیطان دانسته و او را به شهر راه نمی‌دهند. پادشاه بر سر دوراهی انجام فرامین یهوه و پاسخ به خواسته قلبی‌اش قرار می‌گیرد و در این میان عسaba، پسرعموی پادشاه فردی است که اعتقاد به پیروی از غرایز دارد و پادشاه را به پیروی از هوس‌هایش تشویق می‌کند و سخنانش در پادشاه تأثیر می‌گذارد و پادشاه تamar را به قصر خود می‌آورد. در حین عشق‌بازی آن دو عذاب یهوه بر اورشلیم فرود می‌آید و ابرهای سیاه ماه را می‌پوشاند. افراد قصر از جمله امنون عابد و عازار به تکاپو می‌افتند و سعی در منصرف کردن پادشاه از این هوس زمینی دارند اما تamar در درون عازار نیز آشوب به پا می‌کند. و همچنین مردم اسرائیل در صحرا جمع شدند و خواستار صحبت با پادشاه می‌شوند. پادشاه پس از کشمکشی درونی از عشقش روی می‌گرداند و تamar را از شهر بیرون می‌کنند. یهوه به دلداری پادشاه می‌آید ولی در واقع پادشاه نتوانست به آرامش برسد و تنها مانده بود همانند یکلیا که در بیابان شیطان به دلداری‌اش آمده و تنها مانده است.

۷. همزاد در یکلیا و تنهایی او

همزاد دارای مفاهیم گوناگونی چون همسان، جفت، همسر، همراه و ... است. در اینجا شخصیت‌هایی را که به‌گونه‌ای همزاد یکدیگرند مشخص خواهیم کرد: در رمان یکلیا و تنهایی او همراهی و جفت شدن شیطان با یکلیا مفهوم همزاد را تداعی می‌کند. شیطان به شکل چوپان بر یکلیا ظاهر می‌شود و با او سخن می‌گوید تا او را آرام کند و دلداری‌اش دهد؛ همانند آنچه در باورهای عامیانه از همزاد وجود دارد که در هنگام مشکلات همزاد به هم‌صحبتی شخص می‌آید و او را یاری می‌رساند.

«یکلیا، بی‌تکلف سرش را به سینه شیطان گذاشت و چشمه دیدگانش به‌جوش آمد. یکلیا به سختی می‌گریست» (مدرسی، ۱۳۴۳: ۲۲).

همچنین این مسئله که شیطان به شکل چوپان [معشوق یکلیا] در آمده است نمایانگر همزاد بودن شیطان و معشوق یکلیا است که اشاره به این باور دارد که پس از مرگ همزاد انسان به همان شکل و هیئت گذشته به زندگی خود ادامه خواهد داد.

از نمونه‌های دیگر همزاد در این رمان شخصیت‌های یکلیا و پادشاه هستند. تصویر این دو نشان از همسان بودن آنان دارد که در دو دوره از زمان دارای سرنوشتی مشابه بوده‌اند؛ یکلیا برای فرار از تنهایی به عشق روی می‌آورد و عاشق چوپان پدرش می‌شود هنجارهای اجتماعی مانع او می‌شوند و نمی‌تواند به خواسته درونی خود برسد و سرانجام تنهایی نصیب او می‌شود.

«اما فکر می‌کنم وقتی او را یافتم تنهایی مانند سایه‌های شب که با طلوع فجر زمین را ترک می‌کنند، از من گریخت» (همان، ۱۶).

«یکلیا همان‌طور که به دنبال خیال شیطان به افق می‌نگریست روی علفزارهای کنار ابانه، نیمه‌عریان و تنها، دراز کشیده بود» (همان، ۱۵۲).

در داستانی که شیطان برای یکلیا حکایت می‌کند نیز پادشاه همچون یکلیا به عشق و زیبایی پناه می‌برد اما در برابر سنن مذهبی و خواست پیهوه مجبور به تسلیم و راندن عشق از خود می‌شود و باز هم در دامن تنهایی اسیر می‌شود:

«[پادشاه] سردی تنهایی را به روی بدنش حس می‌کرد» (همان، ۱۴۴).

«اما او می‌دانست که نیرو از پایش کشیده می‌شود و در روی زمین کسی نیست که او را تسلی دهد و برای او بهتر است سالها بر بالای قصرش نزدیک به آسمان تنها باشد...» (همان، ۱۴۷).

همسری و رابطه‌ی عشقی بین یکلیا و چوپان، تamar و پادشاه که جفت و نیمه‌ی یکدیگرند از دیگر نمونه‌های همزاد در این رمان است زیرا در اسطوره‌های کهن همسر را همزاد انسان می‌دانستند. و همچنین شخصیت عسابا پسر عموی میکاه‌شاه جلوه‌ای دیگر از شیطان و همزاد اوست. عسابا همچون شیطان سعی دارد تا پادشاه را تشویق کند که مطابق با غریزه و خواسته‌ی قلب و نفس خود رفتار کند. و در نهایت بیرون راندن تamar از شهر توسط مردم یادآور همزاد است که همانند یکلیا تبعید شد و تنها ماند و هر دو سرنوشتی همسان داشته‌اند.

همان‌طور که دیده می‌شود شخصیت‌های داستان با رابطه‌ها و ویژگی‌های درونی‌ای که دارند همزاد یکدیگرند و آنچه در اینجا نظریه‌ی همزادان را تحقق می‌بخشد، ویژگی‌ها و شباهت‌های مشترک بین این شخصیت‌ها می‌باشد.

۸. همزادان در یکلیا و تنهایی او

چنانچه در بحث همزاد بیان شد همزادان چه‌بسا شامل همسر، جفت و هرگونه همسانی می‌شود (زیرا در رمان، همسانان اگرچه مستقیماً همزاد نیستند اما با گسترش مفهوم همزاد همزادان این موارد را در بر می‌گیرد). اگر هر یک از این همسانان و همزادان بر اساس شباهت‌های بین‌شان در کنار همدیگر نهاده شوند مجموعاً همگی همزادان را تشکیل می‌دهند. شخصیت‌های همزاد در این رمان را می‌توان به دو گروه همزادان مثبت و منفی تقسیم کرد. چنان‌که همزاد خوب و بد (تابعه و زوبعه) داشته‌ایم، در اینجا نیز دو گروه همزادان به شکل خوب و بد، منفی و مثبت خودنمایی می‌کنند. قبل از هر چیز باید گفت که این تقسیم‌بندی خوب و بد مطابق درک از متن داستان است؛ به عبارت دیگر این برداشت بر اساس ساختار کل داستان به‌دست می‌آید. شیطان اگر چه اغلب در اساطیر و داستان‌های کهن دارای شخصیتی با بار منفی است و در متن هم دارای صفات منفی است و با بدی از او یاد می‌شود اما در متن به‌صورت نامستقیم مثبت است و مجموعه‌ای از همزادان خوب را تشکیل می‌دهد. در این رمان شیطان افراد را به عشق و زیبایی دعوت می‌کند و انسان را به سمت آرزوهایش سوق می‌دهد و سعی در نجات نوع بشر دارد.

«این به عهده‌ی اسرائیل است که امیالش را بشناسد. یکلیا! تو عشق را دریاب زندگی آسانتر خواهد شد» (مدرسی، ۱۳۴۳: ۱۵۱).

اما در مقابل آن یهوه زورگو است و با نیروی خشم خود حکمرانی می‌کند و نهال آرزوها را در دل می‌خشکاند و انسانی را که در پی آن است تا از تنهایی و انزوا پا بیرون نهد مجازات می‌کند.

«در مقابل هر تهدیدی که از زمین به سوی «او» برمی‌خاست، مرا نشان می‌داد و تهدید می‌کرد. تمام آن چیزهایی را که انسان آزادانه می‌خواست و او معنی آن را نمی‌فهمید، خرد می‌کرد و روی دهان انسان سنگ می‌گذاشت» (همان، ۲۲).

در داستان میکاه پس از تنها شدنش، یهوه سعی در دلداری او دارد و در مقابل آن شیطان به دلداری یکلیا می‌آید که یهوه چندان در به آرامش رساندن میکاه مؤثر نبوده است. «بدین روی آسمان چیزی کم دارد و نمی‌تواند حجم زمین را داشته باشد و با همه بزرگی و بلندی بر زمین رشک می‌برد. پادشاه با همه تلاش‌های آسمان (و یاری مردمی که به این آسمان چشم دارند) همچون یکلیا تنهاست و شاید دلگرمی شیطان که در تمایل چوپان (چوپانی که عاشق او بوده) بر یکلیا ظاهر شده، برتر از دلجویی یهوه باشد. این داستان تعارض نسل جدید با قدیم را نیز باز می‌گوید؛ نسل تازه به شیطان دلگرم‌تر است تا به عشق انتزاعی، آن هم در گبرودار نابسامانی‌های اجتماعی زمان. زیبایی از شیطان است و تنهایی و رنج از خدا. چه در یکلیا و چه در میکاه. «بانهِ»ی تنهایی بشری از جایی به نام زمان باستان سرچشمه می‌گیرد و به سوی نوع بشر در جریان است. هر از گاهی شیطانی او را به خود مشغول می‌دارد و با حکایت عشق از تنهایی‌اش می‌رهاند» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۸۳).

«آیا این تسلیت کوچک می‌توانست روح زخم‌خورده او را تسکین بدهد؟ یهوه هم این را به خوبی می‌دانست. از همین جهت در آسمان می‌گفت: ای فرشتگان رحمت، به سوی میکاه پادشاه بشتابید و او را با مهربانی‌های خود دلداری دهید. خوابهای طلائی را به سوی او برانید تا وجود او را مسحور کنند. او را در آغوش بگیرید تا سنگینی بار خود را در نیابد. اکنون درهای آسمان به روی او باز است» (مدرسی، ۱۳۴۳: ۱۴۷-۱۴۸).

«قدرت قوانین از دست رفته، آن‌هایی که دیگر مهار نمی‌شوند به چشم «او» خورد. میکاه بعد از آن حادثه، اگرچه او را پادشاه اسرائیل می‌دانستند، ولی او حتی بر افکار خود هم پادشاه نبود» (همان، ۱۵۰).

بنابراین می‌توان گفت شخصیت‌ها و همزادان در رمان با توجه به شباهت‌ها و همسانی‌هایشان به دو گروه تقسیم می‌شوند یک گروه مثبت که شیطان و تابع اویند و گروه دیگر که منفی‌اند،

شامل یهوه و پیروانش‌اند. یکلیا برای اینکه از تنهایی‌ای که همهٔ بشر گرفتار آنند فرار کند عاشق چوپان پدرش به تعبیری همزاد و نیمهٔ دیگر خود می‌شود اما به‌خاطر سنت‌ها و قوانین جامعه، تلاشش برای ایجاد تغییر بی‌ثمر می‌ماند و مجازات می‌شود. بی‌سبب نیست که شیطان به شکل چوپان درمی‌آید تا در هیأت عاشق یکلیا (کوشی) ظاهر شود و بتواند یادآور جفت و همزاد یکلیا باشد و درد و رنج او را کمی تسکین دهد. در داستان میکاه نیز همین‌گونه است که وی برای فرار از تنهایی، از خود به تمار پناه می‌آورد اما مذهب و مردم مانع او می‌شوند و تمار را فرستادهٔ شیطان می‌دانند. سرانجام پس از کشمکش‌های درونی او را مجبور می‌کنند تا از عشقش روی برگرداند. همسانی یکلیا و میکاه شاه‌متمثیلی از کل بشر است که گرفتار تنهایی ابدی است و دست یاری کسانی چون چوپان و تمار را پس می‌زنند چون تا وقتی که بازیچهٔ سنت‌اند تلاش‌شان برای رهایی از این ورطه بی‌ثمر خواهد بود.

شخصیت عسبا، پسرعموی پادشاه تصویری از شیطان را ارائه می‌دهد و سعی بر این دارد تا میکاه را به پیروی از تمایلات نفسانی دعوت کند وی «رمانتیکی تقواستیز است که از قراردادهای متداول اطراف خود بیزار می‌جوید و از شور مطلق، بازگشت به طبیعت و رهایی‌گریزه از قید تمام محدودیت‌ها پیروی می‌کند» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۳۴۶). عسبا در تمام طول ماجرا تلاش می‌کند با سخنانش پادشاه را متقاعد سازد تا از عشق خود نگریزد و به تمایلات خود پاسخ دهد.

«میکاه به من گوش کن رحمت و شفقت یهوه مثل آب اردن ارزان قیمت است. از آن گذشته امنون! مرا از چه می‌ترسانی؟ از چیزی که در ماست، و نه او و نه تو و نه من بر آن حاکمیم!؟ اوه ... قانون آفریده شد و بعد سنت آن برای خودش خدایی گردید. این را باید فهمید. حالا دیگر باید از قانون تبعیت کرد. قانون به من می‌گوید دختری را دوست بدار. امنون عزیزم! صمیمانه به تو می‌گویم که آن دختر را، اگرچه فاسق خداوند باشد، دوست خواهیم داشت» (مدرسی، ۱۳۴۳: ۸۴).

گروه مردم را در داستان می‌توان تابع یهوه دانست که گوش به فرمان امنون عابدند و بر این باورند که خلاف فرمان یهوه عمل کردن عذابی بزرگ را در پی خواهد داشت.

۹. بی‌هویتی همزادان و بی‌تاریخی

فضایی که در کل جریان داستان وجود دارد یادآور جبر الهی است. شخصیت‌های داستان که دچار دوگانگی‌اند با توجه به جو حاکم بر اندیشهٔ جامعه به نوعی بی‌هویت می‌شوند. جبر الهی هویت را از انسان می‌گیرد و فرد را بی‌اختیار می‌سازد تا آنگونه که می‌خواهد تغییر ایجاد کند. در واقع به تعبیری این موضوع همان اندیشه وحدت وجود در ادیان است که در آن فرد خود را از هر چه غیر از معبود تهی می‌کند تا سرشار از او شود و با همگام شدن با خدا به نوعی وحدت وجود عرفانی می‌رسد و از خود هیچ هویتی ندارد. جامعه در بسیاری از اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ چون هگل و لاکان نشانهٔ روح بزرگ یعنی خداست. جامعه عملاً نمایندهٔ روح خداست. در یکلیا و تنهایی او نیز می‌توان این موضوع را مشاهده کرد که تامار می‌خواهد تحولی در جامعهٔ یهودی متعصب ایجاد کند اما گروه مردم به خاطر ارزش‌ها و سنت‌هایشان به طرفداری از یهوه در صحرا جمع می‌شوند تا میکاه‌شاه را از سرپیچی فرمان یهوه منصرف کنند. و سرانجام مردم پیروز می‌شوند این پیروزی بی‌تاریخی را در پی دارد که بر جامعهٔ شرقی سایه افکننده است و پادشاه در دیگر همسانان خود غرق می‌شود. و همین‌طور برای یکلیا همین اتفاق روی داده است و آداب و سنن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند مانع پیشرفت او می‌شود و با شکست خوردن در تغییر و دگرگونی خود، همیشه اسیر تنهایی می‌ماند.

با توجه به دوران زندگی مدرسی که دورهٔ شکست ارزش‌ها و آرمان‌های نسل روشنفکر بوده است وی با روی آوردن به اسطوره‌ها، مفهوم ازلی و ابدی بودن این دردهای بشری را منتقل می‌سازد. «مدرسی سیر تاریخ را قانونمند نمی‌بیند و آن را توالی حوادث تکرار شونده می‌داند. پس، کهن و معاصر را به هم می‌پیوندد و بیهودگی «کتاب جامعه» (بخشی از کتاب مقدس) را با پوچی جدید در بافتی عرفانی گره می‌زند. این نتیجه‌گیری غیرتاریخی، انعکاس جنبش شکست‌خورده‌ای است که هیچ تغییر مثبتی را در زندگی انسان‌ها باعث نشد» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۳۴۵).

«آنچه بوده است همان است که خواهد بود. آنچه شده است همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تازه‌ای نیست» (مدرسی، ۱۳۴۳: ۲۴).

بنابراین داستان تمثیل این است که تاریخی در جامعه یهود که نمادی از برخی کشورهای شرقی است ایجاد نمی‌شود اما وجود نشانه‌ها و عناصری غربی چون فرویدیسم و مانند آن در طول تاریخ آن را شرقی - غربی می‌کند.

۱۰. جهانی‌شدن و شرق‌و غرب‌شناسی

در این رمان وجود همزادان خوب شیطانی که نقشی مثبت دارند از مشخصه‌های ادبیات جدید اروپایی است که در آن شیطان‌ها و اهریمنان منفی چندان منفی نیستند بلکه شیطنت دارند شیطنت با اهریمنی بودن که منفی منفی است فرق دارد و در جهان غرب گاهی مثبت است که نمونه‌اش در «فاوست» گوته دیده می‌شود. همزادهای شیطانی در این رمان مثل تامار و یا عسابا سعی دارند تا پادشاه را به تغییر و دگرگونی دعوت کنند تا از تنهایی و انزوایی که در آن اسیر شده است رهایی پیدا کند اما اندیشه‌های تعصبی یهوه‌ای و سنتی حاکم بر جامعه شرقی مانع این دگرگونی می‌شود. در دین یهود که نماینده جوامع شرقی است یهوه جبار و زوگو است و کسی که بر خلاف فرمان‌هایش رفتار کند هدف خشم و انتقام او قرار می‌گیرد.

مدرسی توانسته است در این رمان با پیوند این دو ویژگی شرق و غرب ادبیات ایران را وارد حیطه شرق‌و غرب‌شناسی کند؛ او از جهانی‌شدن فراتر رفته است چون ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی را که از ادبیات و فرهنگ شرق و غرب وام گرفته است مرز مشخصی ندارند؛ همانگونه که پیش از این گفته شد در خود متن ترس از یهوه و برتری او آشکار است اما در ساختار کل متن شیطان دارای جنبه‌های مثبت است و انسان را به سوی عشق و آرزوهایش سوق می‌دهد تا از تنهایی رهایی یابد.

فاوست^۲ در ادبیات غربی موضوع آثار نمایشی مهمی است که نویسندگانی چون مارلو^۳ و گوته^۴ بدان پرداخته‌اند. فاوست شعبده‌بازی دوره‌گرد بود که زندگی‌اش را در قرن شانزدهم رقم زده و افسانه‌هایی بدان آمیخته‌اند. در «فاوست» (۱۸۰۸-۱۸۳۱) گوته مفیستوفلس^۵ به عنوان شیطان اجازه می‌یابد که روح فاوست را به تباهی بکشد. فاوست پیمان می‌بندد که خود را تسلیم شیطان کند (به‌ویژه آخر عمرش) اما در دوران زندگی به قدرت فراوان دست می‌یابد و از جمله هلن تروا را به چنگ می‌آورد. در این جهت او به کارهای ناشایسته نیز دست می‌زند ولی بعد پشیمان می‌شود. فرشتگان او را برای آنکه دوزخیان به چنگش نیاورند، با خود می‌برند. البته در دکتر فاستوس (۱۶۰۴) اثر مارلو وی باید در پایان زندگی روحش را به شیطان واگذارد و ماجرای تلخ‌تری در آنجا رقم می‌خورد (Drabble and Stringer, 1987).

این اندیشه در شرق وجود ندارد. درست است که گروهی در مشرق چون احمد غزالی، عین‌القضات به شیطان چهره‌ای مثبت بخشیده‌اند، اما آن‌ها او را نه از جهت گناه بلکه از جهت درستکاری‌اش تقدیس کرده‌اند. اما ادبیات معاصر ایران زیبایی گناه را از جهان غرب گرفته‌اند.

البته در جهان گذشته شرق تنها گروه اندکی چون خیام بودند که به شیطنت البته نه در حد فاوست گرایش داشتند اما در همان اندازه نیز اندیشه‌اش چشم‌گیر نبود و اساساً خود خیام نیز در ایران و گفتمان عرفانی‌اش کم‌ارزش است. بنابراین اندیشه لذت‌گرایی بیش از همه به نام غرب رقم خورده است. مدرسی این نگرش را در درون افکار شرقی و توراتی طرح کرده است. اما افکار توراتی آن را در درون خود نمی‌پذیرد. انسان به غرایز دچار می‌شود و کتب مقدس آن را تا حدودی می‌پذیرد و تلاش می‌کنند که با عمل تصعید و جابه‌جایی عشق زمینی را به عشق آسمانی بدل کنند. جابه‌جایی از دیدگاه فروید انتقال احساسات از اوبژه و موردی تهدیدکننده به اوبژه و موردی خالی از تهدید است (هلر، ۱۳۸۹: ۳۳۵). این جابه‌جایی در نزد کسانی که دارای فراخود مذهبی نیرومندی‌اند ممکن است رخ دهد، اما می‌کاهد نمی‌خواهد به این جابه‌جایی تن دهد و این جامعه یهوه‌پرست و دیگری بزرگ شرقی است که او را وادار به این جابه‌جایی کاذب می‌کند. در صورتی که نزد اندیشمندان غربی، شیطان چه‌بسا چهره‌ای منفی ندارد؛ رمانتیک‌ها از این گروه بودند. لوکاچ می‌گوید: «رمانتیک‌ها از درک مسئله شرّ شیطانی عاجز بودند و یا حتی بدان باور نداشتند... منبع اصلی و مصداق تاریخی حکم لوکاچ زندگی و آثار نوالیس است که معتقد بود هیچ چیزی شرّ نیست و عصر طلایی نزدیک است» (فرهادپور، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

۱۱. نتیجه‌گیری

همزاد و همزادان تنها به همسانی در زمان تعلق ندارد، ادبیات در قالب استعاره‌های خود بسیاری از همسانان ناهمزمان را به هم تشبیه می‌کند از این‌رو یکلیا می‌تواند همزاد تامار باشد که هم‌اکنون خود نامیرا و زنده اوست. همچنین اگر از دیدگاه همزادان بنگریم از جهت دور شدن از عشق زمینی، یکلیا علاوه بر تامار با میکاه نیز همسان می‌شود و این سلسله همزادان می‌تواند ادامه یابد. وجود همزادان به معنی تکرار یک پرسوناژ و عملکرد اوست. اگر همچنان انسان‌ها به صورت مشابه زندگی کنند و رانده شوند و دوباره زنده بمانند و همان شیوه گذشته را پی گیرند، تحول و تاریخی رخ نخواهد داد. این بی‌تحولی در جهان شرق بیشتر رقم می‌خورد. جهان شرق بیشتر از جهان غرب نسبت به عناصر تازه انفعال نشان می‌دهد. مدرسی در اثر حاضر بدان اشاره کرده و تلاش نموده است که اندیشه انفعال غربی را عادی و امکان‌پذیر قلمداد کند. وی با این کار جهان غربی را در دل جهان شرقی پیشنهاد کرده است اما هم‌اکنون

جهان شرقی قدرت پذیرش آن را ندارد. این‌گونه آثار جنبهٔ جهانی شدن را دارد و یکی از شرایط جهانی شدن همصدایی جهان شرق و غرب با یکدیگر است.

پی‌نوشت

- 1- Otto Rank
- 2- Faust
- 3- Marlowe
- 4- Goethe
- 5- Mephistopheles
- 6- Displacement

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

باقری، مه‌ری. (بهار ۱۳۷۷)، «تابعه مانی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۶۶، صص ۲۵-۴۸.

تبریزی، محمدحسین بن خلف، (بی‌تا) برهان قاطع، تصحیح محمد عباسی، تهران، نشر علمی.

تسلیمی، علی، (۱۳۸۸) گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)، تهران، کتاب آمه.

-----، (۱۳۹۳) پیام هدایت و نظریه شرق و غرب‌شناسی، تهران، کتاب آمه.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷) لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

رنک، اتو، (بهار و تابستان ۱۳۸۴). «همزاد به مثابه خود نامیرا»، ترجمه مهشید تاج، ارغنون، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۱۹۷-۲۳۳.

صنعتی، محمد، (۱۳۹۴) صادق هدایت و هراس از مرگ، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.

فرهادپور، مراد، (۱۳۹۰) شیطان، ماحولیا و تمثیل در رمانتیسزم (ارغنون ۲)، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

مدرسی، تقی، (۱۳۴۳) یکلیا و تنهایی او، چاپ سوم، تهران، انتشارات نیل.

میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۳) صد سال داستان‌نویسی، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر چشمه.

ه‌لر، شارون. (۱۳۸۹) دانشنامه فروید، ترجمه مجتبی پردل، مشهد: انتشارات ترانه.

Drabble, Margaret and Stringer, Jenny. (1987) The Concise Oxford Companion to English literature, Oxford: Oxford university pre